جامعه‌شناسی تاریخی
دورهٔ 8، شمـارهٔ 1، بهار و تابستان 1395

جهانی‌شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی

علی رجبلو[1*]، مژگان خوشنام[2]

(تاریخ دریافت: 93/4/21، تاریخ پذیرش:93/9/3)

چکیده

امروزه دیگر مطلوبیت و یا نامطلوب بودن دموکراسی در بنیان خود مبحث بررسی نیست، بلکه چیستی شکل بهتر و کارامد دموکراسی و ملاک تشخیص دموکراتیک بودن کـنش هـای افـراد مورد بحث است.

تحولات جهانی در ربع آخر قرن بیستم تا عصر حاضر، با توجه به پهنا و گستره آن که بیشـتر نقاط جهان را در برمی‌گیرد و نیـز تعمیـق آن در لایـه‌هـای مختلـف جوامـع، ایـن هـر دو از ویژگی‌های جهانی‌شدن به شمار می‌روند، موجب کاهش نقش و کار ویژه‌های دولت و ظهور شرایطی تازه برای گذار به دموکراسی و دولت دموکراتیک و تخصصی شده است.

مدل‌های بسیاری از دموکراسی وجود دارد که نظریه‌پردازان آن‌ها را طرح کرده و ویژگی‌هـایی برای آن‌ها برشمرده‌اند. آخرین مدلی که دموکراسی با لحاظ شرایط عصر جهـانی‌شـدن مـورد بحث قرار داده دموکراسی (فراگیر) جهانی است. که مواردی از جمله بازسازی نقـش رهبـری

1 عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا س *rajabloo@alzahra.ac.ir
2 دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی فرهنگی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

سازمان ملل، ایجاد یک دادگاه حقوق بشر بین‌المللی جدید، تأسـیس پارلمـانی جهـانی، حـق تعیین سرنوشت خود برای تمام گروه‌ها و انجمن‌ها و .. موارد پیشنهادی برای تحقق این مدل شمرده می‌شوند.

این مقاله می‌کوشد تا سیر این تحولات را از نگاه نظریه‌پردازان بزرگ این حوزه مورد بررسی قرار داده و پیوند میان جهانی‌شدن و مدل‌های دموکراسی را از نظرگاه ایشان تجزیه و تحلیل کند.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، مدل‌های دموکراسی، الگوی دموکراسی جهانی.

1. مقدمه

جهانی‌شدن در مفهوم فراقلمرویی آن پدیده‌ای نوین است کـه پـس از دهـه 1960 در حیـات اجتماعی انسان نقش و اهمیتی جامع، محوری و مـداوم یافتـه اسـت. شـواهد موجـود بیـانگر سریع‌ترشدن آهنگ جهانی‌شدن در طی دهه‌های گذشته است، اما این سخن مؤید سیر خطـی، برگشت‌ناپذیر و تدریجی جهانی‌شدن نیست (عبداللهی، 2:1389). در مقابـل شـکل سـرزمینی دولت- ملت، جهانی‌شدن تصویر شطی را در ذهن زنده می‌کند که سرریز کرده، تمام مرزهـا و پایگاه‌های مراقبت را یک‌سره درهم شکسته و همه حصارها از جمله حصار ملت‌ها را شکسته است (هابرماس، 103:1378). جهانی‌شـدن یکـی از وجـوه قدرتمنـد نظـم جدیـد جهـانی و بازگوکننده یکی از قوی‌ترین نیروهای مؤثر در تعیین مسیر آینده سیاره زمین است (لـی گیتـر، 25:1384)، تعیین مسیر توسط جریان جهانی‌شـدن، در بسـیاری از عرصـه‌هـا اتفـاق افتـاده و همچنان می‌افتد. این نیـروی قدرتمنـد جهـانی‌شـدن کـه بسـیاری درخصـوص ویژگـی‌هـا و شاخص‌ها و تأثیرات آن قلم‌فرسایی کرده‌اند، بر جنبه‌های گوناگون از اقتصـاد و ارتباطـات تـا فرهنگ و سیاست تأثیرگذار بوده است. قطعاً شـناخت هـر یـک از ایـن اثـرات و تغییـرات و تحولات می‌تواند در شناخت جامعه به برنامه‌ریزان کمک کند. بدون شـناخت دقیـق جامعـه و تحولات رخ‌داده در آن برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بی‌تـأثیر اسـت. از ایـن‌رو شـناخت تـأثیر جهانی‌شدن بر مفهوم مهمی مانند دموکراسی و الگوها و مدل‌هـای گونـاگون ارائـه‌شـده از آن می‌تواند از سطح نگارش‌های انتزاعی به سطح تصمیمات انضمامی رسیده و راه‌گشا باشد.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

این مقاله درپی بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر سیر تحولات و تغییرات در ارائه مدل‌ها و الگوهای دموکراسی و بررسی مدل نهایی دموکراسی ارائه‌شده هست. جهانی‌شدن بسیاری از دیدگاه‌ها را تغییر داده و سبب ارائه مدل‌های نوینی از دموکراسی شده است. الگوهای دموکراسی که امروزه مطرح می‌شوند (البته تأثیر جهانی‌شدن بر آن‌ها انکارناپذیر است) بسیار گسترده‌تر از الگوهای پیشین خود و حتی الگوهای دموکراسی نمایندگی لیبرال است، چرا که بر مشارکت افراد در تعیین سرنوشت خود بیشتر تأکید می‌کنند و این ناشی از تأثیر انگاره مسلط مکانیکی دولت بر ساختار و نظریه دولت و نیز تأثیر آن بر مفاهیمی اساسی چون دموکراسی است. امروزه این تحول به نحو چشم‌گیری ناشی از محدودشدن حوزه دولت و پدیدآمدن ترکیبی جهانی است و شاید ناشی از ورود به عصر جهانی‌شدن باشد که ضمن نزدیک‌تر ساختن همکاری‌های بین‌المللی و پدیدآوردن دولت‌های مجازی، به نوعی در حوزه داخلی کارویژه‌های دولت محدود شده و به گستردگی حوزه جامعه و دموکراسی انجامیده است. همان‌طور که دانیلو زولو معتقد است که جهانی‌شدن با تضعیف هویت‌های سیاسی و تداوم بحران در شرایط رفاهی، ثبات کشورهای دموکراتیک را تهدید و انسجام دولت‌های ملی را سست کرده است (زولو، 269:1388). جهت روشن کردن موضوع مورد بحث ضروری است نخست تعاریفی از مفاهیم جهانی‌شدن و دموکراسی و همچنین انواع مدل‌های تعریف‌شده برای آن ارائه شود.

2. شرح مفاهیم

2-1. دموکراسی

مفهوم نخستین دموکراسی، حکومت مستقیم توده مردم بوده که در چارچوب آن تمامی افراد بزرگ‌سال یک جامعه پیکره سیاست‌گذاری آن جامعه را می‌سازند (ادگار و سج ویک، 134:1387). در اواخر سده هجدهم میلادی طی انقلاب آمریکا متفکرانی چون هامیلتون[1] مسئله دموکراسی نمایندگی (غیرمستقیم) را طرح کردند. به این معنی که این افراد گروهی را به نمایندگی از جانب خود انتخاب می‌کنند تا این پیکره را تشکیل دهند (beetham, 1996). اگرچه دموکراسی را مفهومی اساساً مجادله برانگیز دانسته‌اند (بال و دگر، 28:1382)، ولی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

چندین تعریف از آن ارائه‌شده که رایج‌ترین آن‌ها را می‌توان «نظامی که در آن مـردم بـر خـود حکومت می‌کنند» (کوهن،22:1373) دانست. این تعریف برگرفتـه از معنـای اصـلی ایـن واژه است. دموکراسی از واژه دموکراسیا[2] گرفتـه شـده کـه ریشـه‌هـای آن دو واژه دمـو (مـردم) و کراتوس (حکومت) است. دموکراسی براساس این ترکیب به معنی نوعی حکومت است که در آن برخلاف حکومت‌های مونارشی و اشرافی مردم حکومـت مـی‌کننـد. (هلـد، 14:1378) بـا وجود این با فاصله گرفتن از این تعریف مفهومی، اختلاف نظر فراوانی درباره دموکراسـی بـه چشم می‌خورد. در تحلیل مفهومی دموکراسی دو دسته از مؤلفه‌های مفهومی را می‌توان یافـت: مؤلفه‌های ذاتی و مؤلفه‌های زمینـه‌ای. مؤلفـه‌هـای ذاتـی، مؤلفـه‌هـای تشـکیل‌دهنـده مفهـوم[3] دموکراسی است. مؤلفه‌های زمینه‌ای، مؤلفه‌هایی هستند که در زمینه فکری و فلسفی خاصی به مفهوم افزوده شدند یا مورد تأکید قرار گرفتند تا برداشت[4] خاصی از دموکراسی را پدید آورند. از این‌رو مفهوم واحد است، ولی برداشت‌ها از آن می‌تواند فراوان باشد.

با این رویکرد می‌توان بیان کرد دموکراسی چون دیگر واژگان مهم در حوزه فلسفه سیاسی دارای مفهومی واحد و جهان‌شمول است که در برگیرنده مؤلفه‌های ذاتی آن است، ولـی از آن برداشت‌های متعددی در طول تاریخ و اندیشـه سیاسـی ارائـه شـده اسـت. پـیش‌فـرض‌هـا و پیش‌دانسته‌های مقبـول مکتـب‌هـای فکـری مختلـف در توجیـه عناصـر و مؤلفـه‌هـای ذاتـی دموکراسی، تقریرهای مختلفـی از دموکراسـی ارائـه کـرده‌انـد کـه نتیجـه آن‌هـا شـکل‌گیـری برداشت‌های مختلف از دموکراسی است. در بیشتر کشورهای دموکراتیک بیشتر آن‌چه که مردم از دموکراسی مراد می‌کنند، ترکیبی از ایده قدرت مردم و حقوق فردی دارای ضـمانت قـانونی است. این دو باید با هم باشند، اما آن‌ها ایده‌های متفـاوتی هسـتند و مـی‌تواننـد در عمـل هـم متفاوت از یکدیگر باشند (برنارد کریک، 442:1384). به‌طور کلی 4 شاخص اصلی برای تحقق دموکراسی در یک کشور وجود دارد.

1- حکمرانی مشروع؛ در کشورهای دموکراتیک قانون اساسی نوشته‌شده تعیین‌کننده مسائل اصلی کشور است. آزادی‌های شهروندان، تفکیک قوا، حقوق، وظایف دولت و ملت در آن بـه صورت شفاف بیان‌شده و مقامی بالاتر از قانون اساسی در کشور وجود ندارد.

2- مشروعیت مردمی؛ مشارکت مردم در مسائل کشـور بـه‌صـورت مسـتقیم و غیرمسـتقیم می‌تواند نشان‌دهنده وجود دموکراسی در کشور باشد. شرکت در انتخابات، نظارت بر عملکـرد

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

دولت‌مردان، اعتراض و برکناری در صورت تخلف عملکرد از مظاهر دموکراسی است که توسط شهروندان تحقق می‌یابد.

3- دولت بروکراتیک؛ وجود بروکراسی در یک کشور، برآیند آن کارآمدی دولت و عملکرد براساس قانون، از شاخص‌های دموکراسی است. دولت بروکراتیک سیستمی را معرفی می‌کند که براساس قانون کارکرد دولت و کشور افزایش خواهد داد و موجب توسعه سیاسی کشور خواهد شد.

4- فرهنگ دموکراتیک؛ وجود جامعه مدنی به‌عنوان حد فاصل دولت و شهروندان برای ارتقای سطح فرهنگ مردم یکی از مظاهر دموکراسی است. وجود بخش خصوصی فعال در زمینه بازار، رسانه، تجارت و حوزه عمومی برای هدایت افکار مردم مانند وجود احزاب سبب اعتلای فرهنگ دموکراتیک در کشور خواهد شد.

2-2. جهانی‌شدن

به نظر می‌رسد با وجود تعاریف گوناگون از جهانی‌شدن، هنوز تعریفی روشن و جامع از آن به‌دست نیامده است؛ چراکه نخست این پدیده هنوز به حد تکامل نهایی خود نرسیده، دوم هر کسی در مقام تعریف، بعدی از ابعاد آن را بازگو کرده است (پروین، 43:1389). مارشال مک لوهان در سال 1970 کتابی با عنوان «جنگ و صلح در دهکده جهانی» نوشت و بدین‌ترتیب واژه جهانی‌شدن وارد ادبیات سیاسی و بین‌المللی شد. این واژه به یکی از اصطلاحات رایج و مد روز درآمده است. البته برخی از متفکرین و اندیشمندان معتقدند که جهانی‌شدن با فرایند اقتصاد سرمایه‌داری آغاز شد (دیلمی و رفیع، 227:1389). از تز مک لوهان چنین برمی‌آید که جهانی‌شدن را نمی‌توان بدون پس‌زمینه تکنولوژیکی که تحول اجتماعی در آن رخ داده است به تصویر درآورد. در نخستین سال‌های سده بیست و یکم با شکوفایی تکنولوژی‌های ارتباطی و به‌ویژه اینترنت و رشد تجارت الکترونیکی، توانمندی تکنولوژی‌های جهانی نیز به بیشترین اندازه خود رسیده است. تکنولوژی‌های دیگر مانند مسافرت هوایی نیز بدین‌سان نقشی محوری در فرآیند جهانی‌شدن دارند (ادگار و سجویک، 218:1387). نقطه عطف این فرایند فروپاشی شوروی است. اکنون جهانی‌شدن به‌عنوان فرایند حقیقتی تاریخی است که تعاملات افراد در کشورهای مختلف را می افزاید. آن‌ها یکدیگر را ملاقات می‌کنند، کالاها و ایده‌هایشان

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

را مبادله می‌کنند و منابع را از یکدیگر به‌صورت استقراض یا خریداری تهیه مـی‌کننـد. اکنـون بسیاری از فعالیت‌هایی که در گذشته صرفاً توسط دولت‌ها انجام می‌شد، پراکنـده شـده اسـت (مهرعلی‌زاده، 1387). پراتون[5] جهانی‌شدن در ایـن عصـر را فراینـدی از تحـول مـی‌دانـد کـه مرزهای سیاسی و اقتصادی را کم‌رنگ کرده، ارتباطات را گسترش داده و بر تعامل فرهنـگ‌هـا افزوده است (صداقتی‌فرد، 266:1391). در پرتو جهانی‌شدن، اقتصاد بسیاری از کشورها متـأثر از مبادلات سرمایه و نیروی کار فراسوی مرزهاست و جهانی‌شدن تـأثیر قابـل ملاحظـه‌ای در توسعه اقتصادی و سیاسی و توسعه انسانی کشـورها برجـای مـی‌گـذارد. توسـعه‌گرائـی ملـی به‌عنوان یک استراتژی ارزش خود را از دست داده و ضرورت توسعه جهانی و بسـیج جامعـه بین‌المللی برای زدودن فقر و محرومیت، ارتقاء شاخص‌های توسعه در هزاره سوم آشکار شده است (سالارزهی و همکاران، 1389)

جهانی‌شدن روندی بسیار گسترده عمیق و فراگیر است، و فراتر از توان یـک دولـت بـرای کنترل و هدایت آن قرار دارد (پروین، 44:1389). چنان‌که آلبرو (1996) می‌نویسد عصر کنونی با تغییرات بنیادین در اساس کنش‌ها و سازمان اجتماعی افراد و گـروه‌هـا همـراه شـده اسـت. عصری که برخی به درستی آن را عصر جهانی[6] نام نهاده‌اند. پدیده‌ای که سمت و سویی فراتـر از تبادل کالا، افکار، سرمایه و امـوال در سـطح جهـان دارد، همچنـین جهـانی‌شـدن از جنبـه موضوعی به معنای پشت‌سر گذاشتن دسته‌بندی‌ها و دوستی‌های قدیمی و بیعت‌های پیشـین و جایگزینی ارزش‌های جدید و نوپا به‌جای ارزش‌هایی قدیمی چون وطن، ملت و دیـن اسـت. تغییرات در حال وقوع در راستای جهانی‌شدن آشکار و روشن اسـت؛ تغییراتـی کـه در رشـد شرکت‌های چندملیتی، بازارهای مـالی جهـانی، انتشـار فرهنـگ عامـه و برجسـتگی تخریـب محیط‌زیست جهانی آشکار شده‌اند. بسیاری هم بر این باور هستند که جهانی‌شدن بهترین بستر و زمینه را برای اشاعه دموکراسی فراهم می‌کند و با حرکت جهان به سوی دموکراسی فراگیر و روی کار آمدن نظام‌های حکومتی دموکراتیک در اقصی نقاط جهان، صلح جهانی بهتـر تـأمین خواهد شد. برخی نیز بر این اعتقاد هستند که پدیده جهانی‌شدن بـا وجـود ایـن امـری مـبهم، نارسا و پیچیده است. ژان ماری گینو در این‌باره اذعان می‌کند که وضعیت اجتماعات انسانی در تجربه جهانی‌شدن با وضعیت شخص نابینـایی قابـل مقایسـه اسـت کـه ناگهـان بینـایی‌اش را بازمی‌یابد. رویارویی بی‌واسطه فرد با جهانی‌شدن دنیا سکرآور است (پروین،44:1389).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

سیر تطور جهانی‌شدن در اندیشه متفکرین پست‌مدرن

حاکمیت و تسلط جغرافیایی از دهه 60 جای خود را به حاکمیت و تسلط فکری داد و جهانی‌شدن با تکیه بر عوامل و الزاماتی چون نئولیبرالیسم، عقلانیت، سرمایه‌داری پساصنعتی، ارتباطات جهان‌گستر، آگاهی و هشیاری جهانی، تحولات سازمانی، بازارهای مالی و ... شاکله‌ای فراقلمروی به خود گرفت. آن‌چه امروزه با عنوان جهانی‌شدن مورد بحث و بررسی و بررسی علمی قرار می‌گیرد، بر این مفهوم جدید جهانی‌شدن استوار است. بر این اساس جهانی‌شدن را می‌توان در قالب یک تقسیم‌بندی زمانی غیرثابت و نسبی به دوره‌های پیش از قرن 19 یا جهانی‌شدن آغازین و جهانی‌شدن کامل تقسیم کرد (شولت، 103:1382). برخی از تحلیل‌گران جهانی‌شدن را دوره‌ای فراسوی دوره مدرنیته به‌شمار می‌آورند که ویژگی بخش جامعه پساصنعتی نوین است. مارتین آلبرو در درجه نخست به پیامدهای زیست‌محیطی جهانی اشاره می‌کند که فعالیت‌های انسانی را متراکم کرده است. در درجه پسین از چالش‌های امنیتی به دلیل تسهیلات نظامی که خود منشاء نوعی تخریب جهانی شده، یاد می‌کند. نکته مهم دیگر ازدیدگاه او تحول ایجادشده در جهان‌بینی جامعه است؛ به‌صورتی که نوعی جهان‌نگری در تمام عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ظهور یافته که در دوره مدرنیته به این گستردگی وجود نداشت (عبداللهی و جوان، 8:1389).

دیوید هاروی جهانی‌شدن را فشردگی زمان و فضا تعریف می‌کند. از دیدگاه ایشان شدیدترین دوره فشردگی زمان– فضا در دو دهه اخیر بود. در این دوره پیشرفت‌های حیرت‌آور در عرصه فناوری ارتباطات زمان و فضا را بسیار فشرده کرده و به آرمان دهکده جهانی واقعیت بخشیده است. زیر فشار حاصل از دگرگونی‌ها و تحولات فنی و اقتصادی، زمان و فضا چنان درهم ریخته که چگونگی رویارویی با احساس فشردگی شدید دنیاهای فضایی و زمانی به ضرورتی گریزناپذیر بدل شده است. به بیان دیگر تجربه انسان از زمان و فضا بسیار متغیر و سیال شده و این به معنای جهانی‌شدن است (هاروی، 40:1389). هاروی به سه جنبش بزرگ در فرایند جهانی‌شدن مانند حذف مقررات مالی در دهه 1970 در آمریکا، انقلاب اطلاعات و تقلیل هزینه و زمان حمل و نقل کالاها اشاره دارد، و آن را با یک‌سری خطوط دیگر همراه می‌کند. می‌توان اذعان داشت که فرایند شکل‌گیری جهانی‌شدن سیری

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

تدریجی و خطی نداشته و حتی در بیشتر موارد از گستره شمول این فرایند به اغراق تمام یـاد شده است. بدیهی است کـه تـاریخ و رونـد گسـترش زمـانی آن از منظـر نظریـات سـه‌گانـه جهانی‌شدن یعنی نظریه فراجهان‌گرایی، نئومارکسیستی، و تحول‌گرایـی بـه غایـت متفـاوت از یکدیگر است. به‌گونه‌ای که فراجهان‌گرایان در تحلیل تبـار تـاریخی ایـن فراینـد بـی‌محابـا از جهانی بدون‌مرز و فاقد دولت- ملت‌های مقتدر و توانگر سخن به میان می‌آورند، و تاریخ را به دو برهه اصلی قـرن 19-20 و قـرن 20-21 تقسـیم مـی‌کننـد. هـر یـک بـه‌ترتیـب نمایـانگر ویژگی‌های عصر صنعتی و عصر اطلاعات است. ایشان بر این باورند که جهانی‌شدن پدیده‌ای کاملاً جدید و منحصربه قرن بیستم است، که از دهه 90 بـه ایـن‌سـو بـا فروپاشـی نظـام‌هـای سوسیالیست واقعیت یافت. در نقطه مقابل ایشان کسانی قرار دارند کـه ملهـم از اندیشـه‌هـای رادیکال مارکسیستی جهانی‌شدن را پدیده‌ای جدید و منفک از آمال استعماری نظام لیبرالیسـتی نمی‌دانند، و بر این باور هستند که جهان در دوران سال‌های 1870-1914 بسیار یک‌پارچه‌تر از امروز بوده و شرایط پیش‌آمده تنها چهره جدیدی از امپریالیسم جهـانی اسـت کـه بـر سـیرتی دیگرگونه هم‌چنان درپی تثبیت حاکمیت ابرقدرت‌های سرمایه‌داری است (عبداللهی و جـوان، 4:1389).

جیمسون از پست‌مدرن‌هایی است که جهانی‌شـدن را ظهـور یـک پدیـده اجتمـاعی تلقـی می‌کند، که در آن انعکاسی از گسترش عظیم مفهوم ارتباطات جهانی و افق بازار جهانی وجود دارد و بسیار ملموس‌تر و سریع‌تر از مراحل نخستین مدرنیته اسـت. اسـتدلال جیمسـون ایـن است که جهانی‌شدن مربوط به ضدیت و تنش میان دو قطب جهانی و محلی اسـت کـه در آن کلیت غیرقابل خودکامگی به‌وجودآمده و روابط دوگانه میان بخش‌های مختلف ملت‌ها، مناطق و گروه‌ها تشدید می‌شود. از نظر او این پدیده موجب رشد خودآگاهی و گسترش جامعه مدنی گشته که در نتیجه آن گروه‌های مختلف اجتماعی، آزادی سیاسی بیشـتری را بـرای مـذاکره در قراردادهای سیاسی‌شان به‌دست می‌آورند. همچنین موجب آزادی اقتصادی و رهـایی بـازار در افق جهانی می‌شود. گروه‌های اجتماعی در یک فضای پلورال به انجام ابداعات، تولید، توزیع و مصرف می‌پردازند. جیمسون معتقد است که جهانی‌شدن یـک مفهـوم ارتباطـاتی کـه بـه‌طـور متناوب دربرگیرنده و انتقال‌دهنده معانی اقتصادی و فرهنگی است. در این فضا اهمیت فرهنگ بیشتر می‌شود؛ چرا که ارتباطات موجب تغییر و دگرگونی به سـوی نـوعی از فرهنـگ جدیـد

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

جهانی می‌شود. در حوزه اقتصادی نیز شاهد نقل و انتقال مالی، سرمایه‌گذاری در سراسر جهان، ظهور شبکه‌های جدید بازرگانی در حال ظهور هستیم که گفته می‌شود کاپیتالیسم انعطاف‌پذیرتر می‌شود و به تازگی این انعطاف‌پذیری به وسیله رایانه‌ای‌شدن یا رایانه‌گرایی امکان‌پذیر شده است. امروزه رایانه و برنامه‌های آن و چیزهای مشابه آن وسیله‌ای برای مبادله شکل‌ها، نهادها و کالاها در میان ملل مختلف شده، و بازار جهانی پایه‌گذار نوع جدیدی از وابستگی متقابل و تقسیم کار جهانی در مقیاس شگفت‌انگیز و مسیرهای تجارت الکترونیکی جدید بازرگانی و مالیه شده است.

استدلال جیمسون این است که پست‌مدرنتیه پدیده فرهنگی وابسته به سرمایه‌داری است؛ و شاهد افول تولیدات صنعتی و جایگزینی آن با تولید و مصرف تصاویر پایان مبارزه طبقاتی، ظهور گروه به‌جای طبقه و هم‌سطحی زیربنا و روبنا هستیم. در این فضا تقابل اساسی و قدیمی در جهان مستعمره میان غرب‌گرایان و سنت‌گرایان تقریباً به‌طور کامل از میان می‌رود و تقابل بین کلان‌شهرها و شهرها نیز در دو سطح ملی و جهانی ناپدید می‌شود. این امر به دلیل ظهور استانداردشدن و استانداردگرایی است، که در آن تفاوت میان مرکز و پیرامون ازبین می‌رود. در این صورت فرایند جهانی‌شدن به معنی تمرکززدایی و تکثیر تفاوت‌هاست.

پست‌مدرن‌یست‌ها با بخش یکسان‌گرایی، وحدت‌گرایی و مطلق‌گرایی از فرآیند جهانی‌شدن مخالفت می‌کنند. آن‌ها با رد مرزهای تصنعی و تحمیلی مفروضات مدرنیته، آن‌جا که جهانی‌شدن شامل یک مکان واحد با مرزهای سایبرنتیکی می‌شود، موافق است. پسامدرنیست‌ها با نفی فراروایت‌ها (لیوتار)، جهانی‌شدن فرهنگ را مشتمل یا متضمن وجود خرده فرهنگ‌های گوناگونی می‌دانند که در آن مفهوم فرهنگ عالی و فرهنگ پست، به بیان جیمسون، از بین رفته و همه آن‌ها در یک محیط کثرت‌گرا با هم تعامل می‌کنند.

پسامدرنیست‌ها سیاست را بازی‌های زبانی تلقی کرده و قدرت را نه در دست یک فرد و یا یک نهاد خاص مانند دولت، بلکه در کل ارکان جامعه پخش شده می‌دانند (فوکو). در نتیجه جهانی‌شدن سیاست را به‌عنوان فروپاشی کلیت دولت و قرارگرفتن آن در سطحی هم‌تراز با دیگر بازیگران تلقی می‌کنند. جهانی‌شدن را در ارتباط تنگاتنگ با انقلاب تکنولوژیکی و ارتباطاتی دانسته که در نتیجه آن تأثیر بنیادین بر کل جهان می‌گذارد. این امر منجربه مرکزیت‌زدایی حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌شود. اگر جهانی‌شدن به‌عنوان یک

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

ساختار، سیستم دولت ملت و کارکرد آن را از بین برده و یا آن را تضعیف کـرده اسـت، پـس پست‌مدرنیته نیز شکل ساختاری دولت- ملت را به‌عنوان یـک شـکل سـاختاری و کـارکردی عصر مدرنیته نفی و طرد می‌کند.

پست‌مدرنیسم دیگر رابرتسون در این باره بیان می‌کند که جهانی‌شـدن هـم بـه‌عنـوان یـک مفهوم برای بیان واقعیت جاری در جهان است، همچنین مبین نوعی آگاهی و ادراک از جهـان که آن را به‌عنوان یک کل مورد توجه قرار می‌دهد. گرایش به جهانی‌شدن و اندیشـیدن دربـاره جهان به‌عنوان یک کل در طول قرن‌های متمـادی وجـود داشـته اسـت. دوران اخیـر و جدیـد اصلی‌ترین زمان تحقق و توجه به آن بوده است (Robertson, 1992:6)؛ بنابراین جهـانی‌شـدن به معنای درهم فشرده‌شدن جهان در عالم واقعیت و نیز شکل‌گرفتن آگاهی نسبت به این جهان درهم فشرده است. بر مبنای این آگاهی پدیده‌های اجتماعی در قالب پاره‌هـای جـدا از هـم و حتی گاهی متقابل با هم شناخته نمی‌شوند، وبخش‌هایی از یک کلیت درهم تنیده به نام جهـان درک می‌شوند. رابرتسون با اشاره به نظریه گیدنز و والرستین عنوان می‌کند که جهانی‌شدن بـه معنی تجدد یا فراگیری جهانی تجدد نیست. جهانی‌شدن با جهـان‌شـمولی نظـام سـرمایه‌داری یکسان نیست، هر چند هر یک از این مفاهیم به توضیح جنبه‌هایی از مفهوم جهانی‌شدن کمک می‌کنند. بنابر دیدگاه رابرتسون نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی کلاسـیک محصـول مدرنیتـه و نتیجه شیوه مدرن اندیشه‌ورزی انسان است، اما به‌ویژه از دهه 1970 نشانه‌های گذرا از مدرنیته و نیاز به رفتن به فراسوی مدرنیته احساس می‌شود و این درست هم‌زمان با تکوین تدریجی و بیشتر جهانی‌شدن و شکل‌گیری آگاهی انسان نسبت به کلیت جهان و پدیده جهان‌بودگی است. همان‌گونه که جامعه‌شناسی کلاسیک پایه و اساس حرکت از سوی «اجتماع» به سوی «جامعه» را فراهم کرد، جهانی‌شدن نیز زمینه حرکت از جامعه‌شناسی مدرن کلاسیک به دانش اجتماعی مابعد مدرن و مطالعه بر جهان به‌عنوان یک کل را فراهم می‌آورد (Robertson, 1992:12-7). او با انتقاد از دانش‌های کلاسیکی که جوامع را واحدهایی مجزا از هم مطالعـه کـرده، یـک خـط نفوذناپذیر میان داخل و خارج جوامع کشیده و به‌طور ماهوی آن‌ها را از هم تفکیک می‌کند، بر لزوم توجه به یک دانش اجتماعی که جهان را به‌عنوان یک کـل مـورد توجـه و مطالعـه قـرار می‌دهد تأکید می‌کند. او به این نوشته سن سیمون استناد می‌کند که «در حقیقت تنها یک شاخه بزرگ دانش وجود دارد و آن دانش بشـریت اسـت کـه جـامع و خلاصـه همـه چیـز اسـت»

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

(رابرتسون، 1380، ص 51). رابرتسون نوعی رابطه ویژه را که در جهان جدید میان دو پدیده جهان‌گرایی- منطقه‌گرایی به‌وجود آمده شکل‌دهنده فرایند جهانی‌شدن می‌داند. آن‌چه با نام ساختار جهانی‌شدن در حال شکل‌گیری است در نتیجه نوع ارتباط میان امر جهانی و امر محلی پدید می‌آید.

جهانی‌شدن و الگوهای نظری دموکراسی

در این قسمت الگوهای دموکراسی را از دید نظریه‌پردازان گوناگونی که در این باب نظریه‌ای داشته‌اند (از جمله ارسطو، هابز، لاک، روسو، هلد، مارکس، شومپیتر، آلوین تافلر، هایک و جان استوارت میل) طرح می‌کنیم. این طبقه‌بندی گویای تاریخ تحول مفهوم دموکراسی در نظر و عمل است. این روند نشان‌دهنده آن است که هر چه پیشتر می‌آییم الگوهای واقع‌بینانه‌ای جهت تسهیل مشارکت مردم در تصمیم گیری‌های سیاسی عرضه می‌شود که بی‌تأثیر از تحول مفهوم دولت و تأثیر آن بر روند دموکراسی نیست. اگر در بررسی تحول دولت شاهد حرکت از دولت بزرگ به دولت کوچک هستیم، در این‌جا شاهد حرکت به سوی تمایل دولت‌ها به بیشینه بهره‌مندی از دموکراسی خواهیم بود.

1- دموکراسی کلاسیک آتن

از خصوصیات این دموکراسی مشارکت مستقیم شهروندان در امور قانون‌گذاری است. این مدل در یونان باستان و با خصوصیات شهروندان محدود آتن رهگیری شده؛ بنابراین خصوصیات اصلی چنین دموکراسی‌ای عبارت است از: 1- شهروندان در امور قضایی و قانون‌گذاری مستقیم مشارکت دارند. 2- قدرت حکومت در دست مجمع شهروندان است. 3- محدوده قدرت حکومت، تمامی امور عمومی شهر را شامل می‌شود. 4- انتخاب نامزدها برای تصدی مناصب از طریق روش‌های مختلف و متنوع انتخاب مستقیم، قرعه و چرخش مناصب صورت می‌گیرد. 5- شهروندان عادی را هیچ امتیاز خاصی از صاحب منصبان دولتی متمایز نمی‌سازد. 6- دوره تصدی برای تمام مناصب کوتاه مدت است. مدل کلاسیک آتن را که در یک اجتماع کاملاً به هم پیوسته بسط یافت، نمی‌توان در امتداد زمان و مکان تعدیل کرد و گسترش داد. پیدایش آن در بافت دولت- شهرها و در شرایط منحصر به فرد اجتماعی جزء جدایی‌ناپذیری از تکامل موفقیت آمیز آن بود (هلد: 1378،422).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

2- دموکراسی حمایتی

دلیل نام‌گذاری دموکراسی این است که مردم یا شـهروندان فعـال بـرای اطمینـان یـافتن از این‌که حاکمان سیاست‌های در جهت منافع آن‌ها را پیگیری می‌کنند خواسـتار بـه‌دسـت‌آوردن حمایت حاکمان و نیز حمایت از یکدیگر هستند. به عقیده لاک، واضع ایـن نـوع دموکراسـی، حکومت به مثابه ابزاری در خدمت دفاع از زندگی، آزادی و دارایـی شـهروندان اسـت (بلـوم، 1373). منتسکیو نظریه لاک را با تشریح نظام مشروطه تکمیل کرد. ویژگـی‌هـای اصـلی ایـن دموکراسی عبارت است از: 1- در نهایت حاکمیت متعلق به مردم است، ولـی بـه نماینـدگانی واگذار می‌شود که بتوانند به گونـه‌ای مشـروع کارکردهـای دولـت را انجـام دهنـد. 2- اصـل پاسخ‌گویی حکومت‌گران از طریق انتخابات منظم، رأی‌گیری مخفـی، رقابـت میـان دسـته‌هـا، رهبران یا احزاب بالقوه و حکومت اکثریت برقرار می‌شود. 3- حکومت از نظر قانونی محدود و غیرشخصی و در میان قوای سه‌گانه تقسیم شده است. 4- طرفداری از حکومـت قـانون بـه جهت تضمین آزادی، برابری در مقابل قانون، برخورداری از حقوق و آزادی‌های مدنی به‌ویـژه آزادی بیان، تشکیل انجمن و آزادی در رأی و عقیده در این نوع حکومت بسیار مشهود اسـت. 5- دولت از جامعـه مـدنی جداسـت (مکفرسـون، 1376). 6- وجـود کـانون‌هـای قـدرت و گروه‌های رقیب نیز از شاخصه‌های این مدل است (توحیدفام، 272:1381).

3- دموکراسی تکاملی رادیکال

در این مدل شهروندان از برابری سیاسی و اقتصادی و نیز آزادی برخوردارند. هیچ یک بـر دیگری رجحان و تفوق ندارد. تقسیم وظایف قوا از خصوصیات اصلی این دموکراسی اسـت. اجتماع کوچک غیرصنعتی از شـرایط عمـومی تحقـق آن اسـت. از جملـه خصوصـیات ایـن دموکراسی عبارت است از: 1- وظایف قوه مقننه و مجریه تقسیم مـی‌شـود. 2- اتفـاق آراء در مسائل عمومی مطلوب است، اما درصورت عـدم توافـق، بیشـترین رأی مـلاک قـرار خواهـد گرفت. 3- مناصب اجرایی به‌صورت مستقیم یا به قیـد قرعـه انتخـاب مـی‌شـوند. 4- وجـود اجتماعات کوچک و توزیـع دارایـی در میـان بیشـتر مـردم از شـرایط اصـلی عمـومی چنـین دموکراسی به‌شمار می‌آید. می‌توان استدلال کـرد کـه دریافـت رادیکـال روسـو از دموکراسـی تکاملی، در بافت نوع اجتماعی که دموکرات‌های آتن در آن می‌زیستند مـی‌توانسـت عملکـرد موفقیت‌آمیزی داشته باشد. روسو با کنارگذاشتن زنان از مشـارکت در سیاسـت بـی‌تردیـد بـه

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

کاستن از مسائل سیاسی ناشی از تمایز اجتماعی، البته به قیمت استمرار بخشیدن به «حقوق الهی مردان» کمک کرده است (هلد، 423:1378).

4- دموکراسی تکاملی

جان استوارت میل هوادار نوعی دموکراسی نیرومند بود که خطرات ناشی از حکومتی فراگیر و مداخله‌گر را از میان بردارد؛ بنابراین بهترین راه حراست از حقوق فرد و به بیشینه رساندن پی‌آمدهای سودمند آن در کمترین مداخله دولت می‌دانست که موجب تکامل خویشتن و ایجاد شهروندانی متعد و آگاه و تکامل یابنده می‌شود (بلوم، 1373). از جمله خصوصیات این نوع دموک«راسی باید اشاره به موارد یادشده زیر اشاره داشت. 1- حاکمیت مردمی با حق رأی همگانی. 2- اعمال محدودیت بر قدرت دولت و تفکیک آن از طریق کنترل قانونی. 3- تفکیک آشکار مجمع پارلمانی از بوروکراسی دولتی. 4- مداخله شهروندان در بخش‌های مختلف حکومت از طریق رأی‌دادن و مشارکت در حکومت‌های محلی است. جامعه مدنی مستقل با کمترین مداخله دولت با اقتصاد مبتنی‌بر بازار رقابتی و مالکیت خصوصی در نظام دولت ملی از جمله شرایط این نوع دموکراسی است (توحیدفام، 272:1381). 5- مشارکت در حیات سیاسی صرفاً برای پاسداری از منافع شخصی و فردی نیست، برای ایجاد شهروندانی آگاه، مسئول و رشید نیز ضروری است. 6- تحقق این دموکراسی در جامعه مدنی مستقل همراه با اقتصاد رقابتی و مالکیت خصوصی میسر است.

5- دموکراسی مستقیم مارکسیستی

این نوع مدل را دیوید هلد به همراه شرح نظریه‌های مارکسیستی در گرایش‌های مختلف آن شرح می‌دهد. پیش‌شرط تحقق آزادی واقعی، پایان استثمار و درنهایت برابری کامل اقتصادی و سیاسی از خصوصیات حاکم بر این مدل که در دو حالت سوسیالیسم و کمونیسم تبیین شده است. شرایط جوامع سوسیالیستی مانند تنظیم امور به‌وسیله کمون‌ها و آرمان‌هایی چون شکست بورژوازی و وحدت پرولترها (کارگران) و نیز از بین‌رفتن تمامی طبقات از شاخصه‌ها و بسترهای تحقق این مدل است.

ویژگی‌های اصلی این نوع از دموکراسی سوسیالیستی به شرح زیر یاد شده است. 1- تنظیم امور عمومی به کمک کمون‌ها یا شوراهایی که در یک ساختار هرمی سازمان یافته‌اند. 2- تبعیت کارکنان دولت از انتخابات دوری و عزل و وکالت از جانب جامعه. 3- پرداخت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

حقوق بیشتر به کارکنان دولت. 4- تشکیل ارتش خلق تحت کنترل اجتـماع جهت حفظ نظـم سیاسی. اما در مقابل آن، در دموکراسی کمونیستی ویژگی‌های زیر نمـود دارد. 1- حکومـت و سیاست راه را برای خودگردانی در همه اشکال هموار می‌کند. 2- تمام امور به‌صورت گروهی اداره می‌شود. 3- وفاق، پایه اصلی تصمیم‌گیری تمام امـور اسـت. 4- توزیـع مناصـب اداری به‌صورت چرخشی یا انتخابی است. 5- جایگزین‌کـردن ارتـش و سـایر نیروهـای قهریـه، بـا نظارت بر خود است. بر این اساس تمام مظاهر طبقه و امتیازات طبقاتی، مالکیـت خصوصـی، بازارها، پول و تقسیم کار اجتماعی از میان خواهند رفت (هلد، 1373). مطلوبیت ایـن نـوع از دموکراسی به مثابه تشکیلات نهادی که امکان میانجی‌گری، مذاکره و سـازش در میـان دسـته، گروه‌ها یا جنبش‌های متخاصم را فراهم می‌سازد، در مقابل انتقاداتی کـه بـر آن وارد مـی‌شـود چندان تاب نمی‌آورد.

6- دموکراسی نیمه‌مستقیم

این الگو را آلوین تافلر[7] در دو کتاب خود به نام «راه سوم» و «به سوی تمدن جدید» طـرح کرده است. او سه اصل اساسی را که زندگی سیاسی آینده باید براساس آن‌ها شـکل گیرنـد را اعلام می‌کند، و به این ترتیب دموکراسی قرن بیست و یکمی خویش را بـه تصـویر مـی‌کشـد (تافلر، 1373).

6–1. قدرت اقلیت

نحستین اصل حکومت موج سومی تافلر، قدرت اقلیـت اسـت کـه براسـاس آن حکومـت اکثریت، که در موج دوم صنعتی به منزله اصل مهم و مشروعیت‌بخش تلقی می‌شد، اعتبار خود را اندک اندک از دست می‌دهد و این اقلیت‌ها اهمیت می‌یابند و نظام‌های سیاسی ناگزیرند این واقعیت را پذیرا شوند. اگر در نظام موج نخست، کشاورزی به شکل حکومت ماقبـل اکثریـت بود و در موج دوم صنعتی به‌صورت حکومت اکثریت درآمد، شاید فردا بـه‌صـورت حکومـت (اقلیت- اکثریت)، یعنی ادغام حکومت اکثریت در قدرت اقلیت خواهد بود.

6–2. انتقال از مرحله اتکا به نمایندگان به مرحله‌ای که فرد نماینده خویش است

دومین اصل نظام‌های سیاسی فردا انتقال از مرحله اتکا به نماینده‌ها به مرحله‌ای اسـت کـه فرد نماینده خودش خواهد بود. از هم پاشیدگی سازوکار اخذ امتیـاز از راه مـذاکره، آشـفتگی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

تصمیم‌گیری، فلج روزافزون نهادهای قانون‌گذاری در دراز مدت و این‌که بسیاری از تصمیم‌ها را عده‌ای از شبه‌نمایندگان اخذ می‌کنند، منجربه این شده که به تدریج این چنین تصمیم‌گیری‌ها به خود انتخاب‌کنندگان واگذار شود و چنان‌چه نمایندگان منتخب ملت نتوانند امور ملت را انجام دهند، خود ملت باید کارهای خود را به انجام برساند. اگر قوانین وضع‌شده آن‌ها نتواند نیازهای افراد را برآورده سازد، پس افراد باید قوانین را وضع کنند (تافلر و تافلر، 1374).

6–3. توزیع تصمیم‌گیری

برای حل مشکل تمرکز تصمیم‌گیری ضروری است که مسئولیت اخذ تصمیم‌ها را تقسیم و جابه‌جا کرد، به‌گونه‌ای که گروه‌های بیشتری در تصمیم‌گیری مشارکت جویند و تصمیمات در جاهایی اخذ شود که مسائل ایجاب می‌کنند. امروزه نظم سیاسی با این اصول در تضاد است، چرا که فقط مسائل جابه‌جا می‌شوند، اما قدرت تصمیم‌گیری همچنان بر جای خود باقی است. هرچند که در سطح نهادهای تصمیم‌گیری ملی شاهد کامل‌ترین شکل هستیم، ولی تصمیمات کافی در سطح فراملیتی اتخاذ نمی‌شود و ساختارهای تصمیم‌گیری در همان وضع نخستین سابق قرار دارند؛ بنابراین ضروری است که نهادهای تازه‌ای ایجاد شود که بسیاری از تصمیمات را در سطح فراملیتی اخذ کنند (تافلر، 1373).

7- دموکراسی نخبه‌گرای رقابتی

هلد اذعان می‌کند این مدل از دموکراسی، بیش از همه در اندیشه ماکس وبر بود، مدل نوینی از دموکراسی که من عموماً آن را «نخبه‌گرایی رقابتی» می‌نامم، عمیق‌ترین بیان خود را یافت. وبر درباره این مدل مطالب اندکی به طورمستقیم نوشته است، اما بخش بزرگ کار او درباره ماهیت و ساختار جامعه جدید، به امکان تحقق دموکراسی مربوط می‌شود. وبر یک «لیبرال مأیوس» نامیده شده است (مومسن، 95:1974).

هلد یادآور می‌شود که این نوع از دموکراسی متأثر از دیدگاه‌های وبر و شومپیتر است.

در این مدل با طرح نظریات شومپیتر و حملات او به دموکراسی کلاسیک، مدلی از حکومت دموکراتیک مطرح می‌شود که در آن نخبگان سیاسی کارآمد و کاردان تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند. در این مدل براساس نظریه‌های شومپیتر نقش شهروندان معمولی بسیار محدود است. در مدل نخبه‌گرایی رقابتی شاهد خصوصیاتی چون حاکمیت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

سیاست‌های حزبی در پارلمان، تمرکز در رهبری سیاسی و حکومت پارلمانی بـا قـوه مجریـه قوی هستیم. از شرایط عمومی طرح در این مدل می‌توان به جامعه صنعتی، انتخاب‌کنندگان کم اطلاع یا عاطفی و فرهنگ سیاسی تحمل‌پذیر و متساهل اشاره کرد (شومپیتر، 1375)

8- دموکراسی تکثرگرایانه

در این مدل به دیدگاه تجربی در دموکراسی مبتنـی‌بـر نظریـات اندیشـمندان و نویسـندگان آمریکایی توجه می‌شود. از ویژگی‌های این مدل کم‌کردن آسیب‌پذیری حکومت به وسیله حفظ اقلیت‌ها و تأمین آزادی‌های همه جانبه سیاسی است. آزادی بیان، آزادی تشـکیلات سیاسـی و غیرسیاسی، تنوع گروه‌های درپی کسب نفوذ در سیاست، وجود نظام انتخاباتی رقابتی با حداقل دو حزب و میانجی‌گری و داوری حکومت بین تقاضاها و مطالبات متکثر از ویژگی‌هـای ایـن مدل محسوب می‌شود (هلد، 1378).

9- دموکراسی حقوقی

هایک در حالی که از دموکراسی انتخابی در اصول دفـاع مـی‌کنـد، در پویـایی‌شناسـی دموکراسی‌های توده‌ای معاصر خطراتی بنیادین مشاهده می‌کند. این خطرات به دو دسـته گرایش به خودسری و حاکمیت ستمگرانه اکثریت و انتقال تدریجی حاکمیت اکثریت بـه حاکمیت کارگزاران دولت تقسیم می‌شوند (هایک،1978). هر دوی ایـن نکـات از زمـان افلاطون تا شومپتز در نظریه سیاسی ساخته شده‌اند، اما هایک با قـدرتی خـاص آن‌هـا را دنبال کرده و به مثابه درخواستی برای اعاده یک نظم لیبرالی، که آن را «دموکراسی قانونی» می نامیم، به‌کار گرفته است (هایک، 196:1976). هایک می‌گوید دموکراسی به هیچ‌وجـه خطاناپذیر یا قطعی نیست، و هم‌صدا با شومپتر تأکید می‌کند که ما نباید فراموش کنیم که «آزادی‌های فرهنگی و معنوی در یک حکومت خودکامه غالباً بیش از برخی دموکراسی‌ها بوده است و دست کم قابل درک است که در یک حکومت بسیار همگـون و اصـول‌گـرا، حکومت دموکراتیک اکثریت می‌تواند به اندازه بدترین دیکتـاتوری‌هـا سـتمگرانه باشـد» (هایک: 1976،52). محور بحث هایک تمایز ویژه میان لیبرالیسم و دموکراسی اسـت. بـه گفته او لیبرالیسم«اموری است در این‌باره که قانون چه باید باشد، و دموکراسی آمـوزه‌ای است درباره روش تعیین آن‌چه که باید قانون باشد» (هایک، 103:1960). شهروندان فقط در صورتی می‌توانند از آزادی بهره گیرند که قدرت دولت به وسیله قـانون محـدود شـده

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

باشد؛ یعنی با قوانینی که مرزهای عرصه عمل دولت را مشخص می‌کنند محدود شده باشد، محدودیت‌هایی که بر حقوق افراد برای بسط دیدگاه‌ها و ذائقه‌های خود و دنبال کردن مقاصد خود و شکوفا کردن قابلیت‌ها و استعدادهای خود استوار باشد (هایک، 11:1966). فقط «دموکراسی قانونی» است که می‌تواند آزادی را محور کار خود قرار دهد. سرانجام دموکراسی قانونی هایک، حد و مرزهای جامعه بازار آزاد و یک دولت حداقل را ترسیم می‌کند. او نظام مورد نظر خود را نوعی نظام عدم مداخله به‌شمار نمی‌آورد، زیرا هر دولتی تا اندازه‌ای در ساختار جامعه مدنی و زندگی خصوصی مداخله می‌کند (دیوید هلد، 379:1378) این الگو از جمله دیدگاه‌های راست نو و تلفیقی از لیبرالیسم نو و محافظه کاری نو است. در مدل حقوقی اهتمام و توجه به اصل اکثریت برای حفظ آزادی و حفاظت از افراد در مقابل حکومت خودرأی توصیه می‌شود، همچنین خصوصیاتی چون حداقل مداخله دولت در جامعه مدنی و زندگی خصوصی و حداکثر میدان عمل برای جامعه بازار آزاد و وجود رهبری سیاسی در محدوده اصول لیبرالی را می‌توان برای آن برشمرد (Dunleavy, 1987).

10- دموکراسی مشارکتی

دیوید هلد در کتابش بر نظریات پیتمن (1970،1985)، مک فرسون (1977)، و پولانزاس (1980) سه چهره‌ای که به‌ویژه در بازاندیشی زمینه چارچوب‌های دموکراسی نقش داشته‌اند تأکید می‌کند. او اذعان می کند که اگرچه این سه فرد به هیچ وجه مواضع یکسانی ندارند، اما در مواردی تعهدات و نقطه آغازهای مشترکی دارند. آن‌ها با هم مدل جدیدی از دموکراسی را نمایندگی می‌کنند که آن را «دموکراسی مشارکتی» می‌نامد.

اگر احزاب براساس اصول و روش‌های دموکراسی مستقیم، دموکراتیزه شوند، و اگر این احزاب اصولاً مشارکتی در چارچوب ساختاری پارلمانی یا کنگره‌ای عمل کنند که توسط سازمان‌های خودگردان در محل کار و اجتماع محلی تکمیل و کنترل می‌شوند، مبنای گسترده‌ای برای دموکراسی مشارکتی ایجاد خواهد شد. از دیدگاه مک فرسون چنین نظام سیاسی می‌تواند ارزش لیبرال دموکراتیک فوق‌العاده مهم «حقوق مساوی برای تکامل نفس» را متحقق سازد (هلد، 392:1378). پیتمن با بیانی کامل‌تر از مک فرسون در هواداری از گسترش عرصه دموکراسی مشارکتی، با گرفتن مفاهیم اصلی آن از روسو، جان استوارت میل و دیگران

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

به طرح این نظر می‌پردازد که دموکراسی مشارکتی تکامل انسان را تسـریع مـی‌کنـد، احسـاس سودمندی سیاسی را ارتقاء و احساس بیگانگی از مراکز قدرت را کاهش مـی‌دهـد، توجـه بـه مسائل دسته جمعی را تقویت می‌کند و به شکل‌گیری شهروندانی فعـال و آگـاه بـا دلبسـتگی جدی‌تر به امور حکومتی کمک می‌کند (پیتمن: 1970،95).

آلن دوبنوا[8] از دیگر نظریه‌پردازان، ده اصل را برای تحقق این نوع دموکراسـی برشـمرد: 1- فردگرایی مبتنی‌بر مساوات، 2- نماینده به مثابه بیان‌کننده اراده مردم و ملت، 3- عـدم منافـات دموکراسی با اقتدار و انتخاب اصلح، 4- تعارض با حکومت تکنوکراسـی، 5- برخـورداری از حقوق سیاسی برابر، 6- مشارکت به منزله مفهوم اساسی دموکراسی، 7- تأمین خیر عامـه، 8- اصل نبودن اکثریت، 9- اصل نبودن رای، 10- دموکراسی یعنی قدرت مردم (بنوا، 1378). بنوا با طرح این اصول در صدد است تا نـواقص دموکراسـی نماینـدگی را از طریـق بـه‌کـارگرفتن دموکراسی مشارکتی که دموکراسی اندامواز نیز نامیده می‌شود، تصحیح کند و به نـوعی نظریـه دموکراسی حقوقی را نیز به چالش کشد. چرا که مفاهیم عدالت و اعتبار قوانین را کافی بـرای بدنه دولت حقوقی نمی‌داند (توحیدفام، 1381:277).

11- دموکراسی خودمختار

در این مدل بر شرایط و خصوصیات خودمختاری دموکراتیک تأکید می‌شود. شرایطی که در آن به زندگی دموکراتیک بیش از رأی دادن ادواری شهروندان توجـه مـی‌شـود. در دموکراسـی خودمختار باید فرصت‌هایی برای شهروندان ایجاد شود که بتواننـد ظرفیـت‌هـا و اسـتعدادهای خود را بروز دهند و در برخورداری از این فرصت‌ها و محدودیت‌ها باید افراد یک جامعـه بـا هم برابر باشند. دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات برای تضمین تصمیم‌گیری‌های آگاهانه در تمام امور، ایجاد مسئولیت جمعی در زمینه امور اجتماعی و تقلیل کار روزمره به حداقل ممکن و همچنین وجود بنگاه‌های اقتصادی خودگردان و شرکت‌های خصوصی متنوع و نظام حزبـی رقابتی از ویژگی‌ها و شرایط دیگر این مدل است.

12- دموکراسی (فراگیر) جهانی

در این مدل، دموکراسی با لحاظ شرایط عصر جهانی‌شدن مورد بحث قرار گرفته اسـت. در دموکراسی جهانی باتوجه به این‌که در شرایط موجود روابـط منطقـه‌ای و جهـانی بـا یکـدیگر اصطکاک افزون‌تری دارند، اصول خودمختاری سیاسی نیازمند آن است که در یک مرزبنـدی و

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

سنگربندی جدید در سیستم ارتباطی «منطقه‌ای» و «جهانی» باز تعریف شود. مقاصد و خصوصیاتی در دو مرحله بلند مدت و کوتاه مدت برای تحقق این مدل پیشنهاد می‌شود. مواردی چون بازسازی نقش رهبری سازمان ملل و توابع آن چون شورای امنیت، ایجاد دادگاه حقوق بشر بین‌المللی جدید، تأسیس نیروی نظامی مؤثر بین‌المللی، تفکیک میان علایق و منافع اقتصادی و سیاسی و تأسیس پارلمان جهانی از جمله خصوصیات پیشنهادی در این مدل است(تقوی، 1382).

مدل جهانی یا کازموپولیتن دموکراسی دارای اصول زیر است: 1- نظم بین‌الملل مرکب از شبکه‌های متداخل قدرت، 2- کلیه گروه‌ها و انجمن‌ها ظرفیت حق تعیین سرنوشت خود را دارند که با تعهد به اصل خودمختاری و مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف مشخص شوند، 3- اصول حقوقی‌ای برگرفته می‌شوند که شکل و گستره کنش فردی و جمعی را در درون سازمان‌ها و انجمن‌های دولت، اقتصاد و جامعه مدنی محدود می‌کنند، 4- قانون‌گذاری و اجرای قانون در درون این چارچوب مرکب از سطوح مختلف صورت می‌گیرد که همراه با بسط نفوذ دادگاه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای کنترل اقتدار اجتماعی و سیاسی است، 5- دفاع از حق تعیین سرنوشت، خلق ساختار مشترک کنش سیاسی و حفظ منافع دموکراتیک، اولویت‌های جمعی فراگیرند. تعهد به خودمختاری دستور کار تغییر بلندمدت اولویت‌ها را مشخص می‌سازد، 6- اصول قطعی عدالت اجتماعی، 7- اصل روابط غیراجباری حاکم بر حل و فصل اختلافات است و توسل به زور به مثابه آخری راه حل جمعی در مقابل حمله به حقوق دموکراتیک جهانی باقی می‌ماند، 8- اشخاص می‌توانند از عضویت در اجتماعات مختلف برخوردار شوند و در اشکال مختلف مشارکت سیاسی داشته باشند و شهروندی از سطوح محلی تا بین‌المللی را دربرمی‌گیرد (توحیدفام، 1381). در ادامه مدلی را خواهیم دید که دیوید هلد در کتاب خود «مدل‌های دموکراسی» آن را به تصویر می‌کشد.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

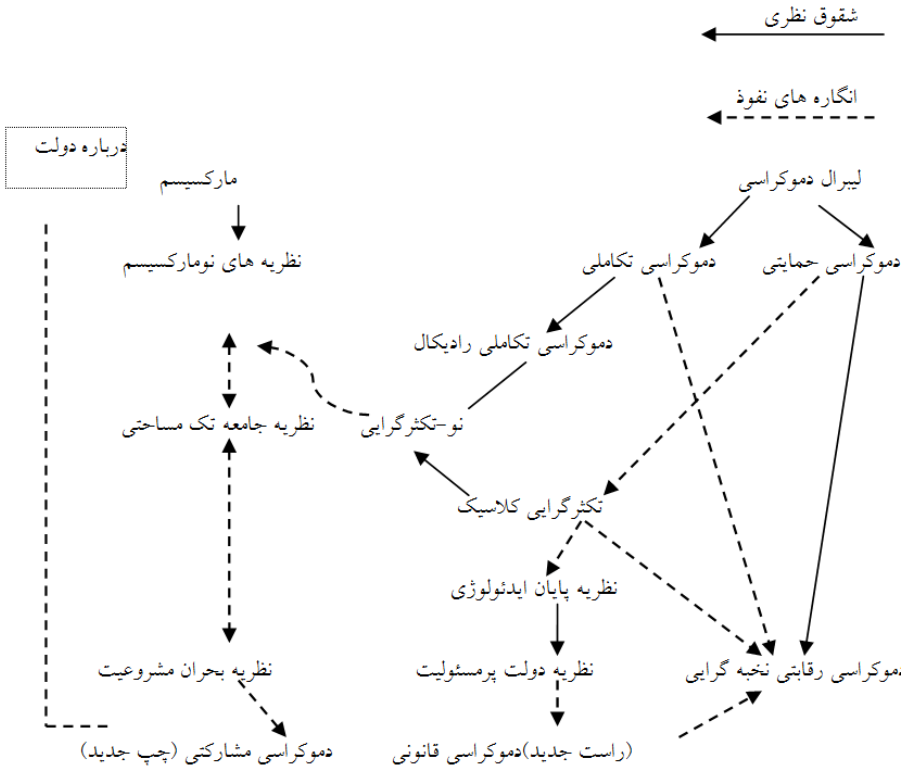

الگوی دموکراسی جهانی با تأکید بر جهانی‌شدن در فلسفه سیاسی جدید

به‌طورکلی در رابطه با تأثیر جهانی‌شدن بر دموکراسی چهار دیدگاه نظری وجود دارد که دو دیدگاه اول چپ و دو دیدگاه دوم گرایش راست دارند.

1- دیدگاه سوسیال دموکراتیک: براساس این دیدگاه بدبینانه چپ، دموکراسی در عصر جهانی‌شدن تهدید و تضعیف می‌شود. نیروهای جهانی‌شدن، که بیشتر آن‌ها نیروهای اقتصادی هستند، پتانسیل و توانمندی دموکراتیک دولت ملت‌ها را تضعیف می‌کنند. در واقع نیروهای افسارگسیخته اقتصادی که با اتکاء به افسانه جهانی‌شدن و سرسختی و انعطاف ناپذیری مضمر در آن در عرصه جهانی جولان می‌دهند، قدرت دولت و ابرازهای کنترلی آن را فلج کرده و بی‌مهابا به گسترش برنامه‌های خصوص‌سازی و آزادسازی نئولیبرالیستی خود مبادرت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

می‌ورزند. برای نمونه آگنه با اشاره به تأثیر جهانی‌شدن بر دموکراسی بر این نظر است که دخالت افراد در تصمیمات مرتبط با آن‌ها را دیگر نمی‌توان جزء عناصر ذاتی دموکراسی فرض کرد. بلکه به‌جای آن، خودمختاری افراد مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع او به‌صورت تلویحی می‌پذیرد که فرآیند جهانی‌شدن منجربه وضعیت‌های جدیدی شده است که در آن‌ها، افراد قادر نیستند در تصمیمات مرتبط با خود مشارکت و دخالت داشته باشند.

2- **دیدگاه جهان‌وطن لیبرال**: براساس این دیدگاه خوش‌بینانه که همچنان به لحاظ سیاسی چپ محسوب می‌شود جهانی‌شدن زمینه‌ساز گسترش و تعمیق دموکراسی در جهان است؛ به‌گونه‌ای که جهانی‌شدن علاوه‌بر توسعه اقتصادی عظیم، پتانسیل و بستر دموکراتیک لازم را برای آزادی نسبی از بند حاکمیت دولت- ملت‌ها فراهم می‌کند.

3- **دیدگاه هژمونی آمریکا**: در این دیدگاه خوش‌بینانه راست‌گرا هژمونی آمریکا و گسترش حاکمیت سرمایه‌داری فی نفسه و ضرورتاً متضمن گسترش دموکراسی در جهان است. گویی که حاکمیت سرمایه ذات و ماهیتی دموکراتیک دارد؛ بنابراین می‌توان این حکم را صادر کرد که جهانی‌شدن سرمایه همان جهانی‌شدن دموکراسی است.

4- **دیدگاه محافظه‌کارانه سنتی**: براساس این دیدگاه بدبینانه راست‌گرا جهانی‌شدن سرمایه منجربه نابودی ارزش‌های سنتی و محافظه‌کارانه جوامع می‌شود. طرفداران این دیدگاه که بیشتر دغدغه مسائل فرهنگی و ارزشی را دارند معتقدند که حاکمیت سرمایه برای زندگی اخلاقی و ارزش‌های سنتی و دیرپا در داخل و خارج آمریکا مضر و مخرب است (نگری و هارت، 1386:281-279).

گیدنز که در میان نظریه‌پردازان جهانی‌شدن در زمره نظریه‌پردازان میانه قرار دارد، پدیده جهانی‌شدن را پایان سیاست، دولت- ملت، خانواده، عواطف و فرهنگ و در نهایت پایان دموکراسی نمی‌داند، و معتقد است خیلی از آن‌ها تقویت شده‌اند. او معتقد است جهانی‌شدن پدیده‌ای چند بعدی که ممکن است در زمان و مکان‌های متفاوت پیامدهای یک بعدی آن آثار متضادی را در سراسر گیتی داشته باشد. او این عارضه را جهانی‌شدن دیالکتیکی می‌داند (گیدنز، 1388). در این مورد جهانی‌شدن محملی برای انتقال فرایند از دموکراسی دولت– ملتی به سطوح فرا و فرودولتی است. در حقیقت جهانی‌شدن دموکراسی را از بین نمی‌برد، برای آن

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

قالب‌های جدید تعریف می‌کند که دلیل اصلی آن نیز همان جهانی‌شدن به‌عنوان عامل فشـار از بالا و مؤثر در گذار و صورت‌بندی مفاهیم است. دموکراسی جدید و یـا نـوع سـنتی آن بـرای شکل‌گیری باید بر همان مبانی درنظر گرفته شود که در آن مردم عامل مؤثر در فرایندی باشـند و مسئولیت در آن همراه با شفافیت و پاسخ‌گویی باشد (کریمی‌مله و رحمتی، 11:1391)

هم‌زمان بـا کـاهش سـلطه دموکراسـی در چهـارچوب مرزهـای دولـت سـرزمینی در اثـر جهانی‌شدن، سخن از دموکراسی و عدالت نقش بیشتری در زبان جهانی می‌یابد. در واقـع هـر چه نقش دولت ملی به‌عنوان محملی برای مشارکت دموکراتیک، بیشتر زیر سوال می‌رود، فریاد مشارکت دموکراتیک در سطح جهانی و منطقه‌ای بلندتر می‌شود (باراحمدی‌خراسـانی، 1389). در حالی که جهانی‌شدن معاصر موجب تشویق برخی نوآوری‌ها در شیوه‌های دموکراتیک شده، اما به‌طور کلی جغرافیای جدید تاکنون حکومت را کمتر دموکراتیک کرده است. البته باید گفت که با توجه به پیامدهای منفی جهانی‌شدن بر امنیت و عـدالت، آثـار زیـان‌آور بـر دموکراسـی، خصلت ذاتی فوق قلمروگرایی نیست. نارسایی‌های دموکراتیک ناشـی از شـیوه‌هـای متـداول برخورد با جهانی‌شدن است و رویکردهـای جـایگزین ممکـن اسـت دموکراتیـک تـر باشـند (شولت، 330:1386).

دیوید هلد که بیش از هر متفکر دیگری راجع به موضوع «جهانی‌شدن و دموکراسی» مطالعه داشته، ضمن جمع‌بندی دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مختلف، چارچوبی را برای دموکراسی جهانی فراهم آورده که آن را «الگوی جهان وطنی دموکراسی» نامیده است. هلد می‌پذیرد که در روابط و پیوندهای میان جوامع دگرگونی قابل توجهی روی داده و ساز و کارهـا و نهادهـای سیاسـی موجود برای حل مشکلات مهم منطقه‌ای و جهانی، بـرای نمونـه در رابطـه بـا نـابرابری‌هـای اجتماعی و بی‌عدالتی اجتماعی ناکافی است. او معتقد است که فرایندهای جدید قابـل کنتـرل است و به عبارت دیگر جهانی‌شدن به منزله پایان سیاست نیست (هلد، 147:1382)؛ نمایـانگر امکان تداوم آن به شیوه‌های جدید است که هلد آن را در «الگوی جهـان وطنـی دموکراسـی[9]» می‌یابد.

برای ایجاد این الگو سه کار متمایز باید انجام داد. نخست باید حدود قلمـرو دسـتگاه‌هـای مشمول را از نو تعیین کرد، به‌طوری که امور گریزان از کنتـرل دولـت– ملـت، مـثلاً مـدیریت مالی، مسایل محیط‌زیست، ارکان امنیت و شکل‌های جدید ارتباطـات، را بتـوان مـورد کنتـرل

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

دموکراتیک بهتری قرار داد. دوم باید نقش و جایگاه کارگزاری‌های نظارتی و عملیاتی منطقه‌ای مورد بازاندیشی قرار گیرند، به‌طوری که بتوانند در امور عمومی مرکزیت مناسب‌تر و سودمندتری را پدید آورند. سوم باید اتصال نهادهای سیاسی به گروه‌ها، کارگزاری‌ها، انجمن‌ها، جمعیت‌ها و سازمان‌های مهم جامعه مدنی بین‌المللی مورد تجدید نظر قرار گیرد تا بتوانند با پذیرش ساختاری هم‌ساز با قواعد و اصول دموکراسی، جزء یک روند دموکراتیک باشند (هلد، 287:1381).

الگوی پیشنهادی هلد را می توان در تحلیل نهایی عبارت از تشکیل یک پارلمان دارای اعتبار و اختیار از تمام دولت‌ها و نهادهای مدنی، یا یک سازمان ملل اصلاح و بازسازی شده دانست. در این مجمع برخلاف سازمان ملل حق وتو وجود نخواهد داشت و اعضای آن از دولت‌ها فراتر رفته و شامل نهادهای مدنی می‌شود (هلد، 289:1381). به نوشته هلد ویژگی‌های اصلی الگوی جهانی وطنی دموکراسی شامل موارد زیر است.

1- نظم جهانی متشکل از شبکه‌های چندگانه قدرت و در سطوح گوناگون محلی، ملی، جهانی و غیره.

2- حاکمیت اصول اخلاقی و ارزش‌های بنیادین عدالت اجتماعی، دموکراسی و غیره.

3- اعطای حق تعیین سرنوشت به تمام گروه‌ها و انجمن‌ها.

4- توسعه وضع و اجرای قانون در سطوح گوناگون.

5- پذیرش اصول حقوقی‌ای که شکل و گستره عمل فردی و جمعی را در درون سازمان‌ها و موسسات دولتی و جامعه مدنی تعیین می‌کند.

6- حاکمیت اصل روابط غیراجباری بر حل اختلاف و منازعات.

7- هم‌سازی فرایندهای اقتصادی با روند دموکراتیک و یک چارچوب مشترک عمل.

در واقع هلد با طرح الگوی خود در صدد تقویت برخی از مهم‌ترین ارزش‌های دموکراسی اجتماعی شامل حکومت قانون، برابری سیاسی، سیاست دموکراتیک، عدالت اجتماعی، هم‌بستگی اجتماعی و کارایی اقتصادی و در همان حال کاربرد آن‌ها در مجموعه اقتصادی و سیاسی جهانی جدید است؛ بنابراین الگوی دموکراسی جهان وطنی را می‌توان مبنایی برای اتحاد پیرامون ترویج اجرای بی‌طرفانه قانون در سطح بین‌المللی، شفافیت بیشتر، پاسخ‌گویی و دموکراسی در حکومت جهانی، تعهد عمیق‌تر به عدالت اجتماعی در پیگیری توزیع عادلانه‌تر

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

منابع جهانی و امنیت بشر، حمایت از جامعه و احیای آن در سـطوح گونـاگون (از محلـی تـا جهانی)، تنظیم اقتصاد جهانی از طریق مدیریت عمومی جریانات مالی و تجاری جهانی، تأمین کالاهای عمومی جهانی و مشارکت سهام‌داران اصـلی در راهبـری شـرکتی تلقـی کـرد (هلـد، 151:1381).

الگوی نظری هلد برای بازاندیشی دموکراسی و انتقال پیوند جامعه و دولت به سطح جامعه مدنی جهانی و حکومت جهانی در عصر جهانی‌شدن طرح ارزشمندی است.

هلد برای پیشبرد آرمان جهان وطنی برخی تغییرات کوتاه مـدت را پیشـنهاد مـی‌کنـد. ایـن تغییرات به شرح زیر است.

1- اصلاح شورای امنیت سازمان ملل متحد (جهت افزایش نقش کشورهای در حال توسعه و مشارکت بیشتر آن‌ها در تصمیم‌گیری)

2- ایجاد مرکز دوم سازمان ملل (پس از انعقـاد کنوانسـیون بـین‌المللـی دربـاره اساسـنامه سازمان ملل)

3- افزایش نقش منطقه‌بندی‌های سیاسی (مانند اتحادیه اروپا و دیگر سازمان‌های منطقه‌ای) و استفاده از نظرات فراملی

4- صلاحیت اجباری دادگاه بین‌المللی، تأسیس دادگاه جدید و بین‌المللی حقوق بشر

5- بنیان‌گذاری یک نهاد اقتصادی هماهنگ‌کننده جدید در سطوح منطقه‌ای و جهانی

6- تشکیل یک نیروی نظامی بین‌المللی مؤثر و پاسخ‌گو (اندرو لینک لیتسر،1396:1383)

یورگن هابرماس متفکر دیگری که درپی بازاندیشـی دموکراسـی در عصـر جهـانی‌شـدن و تنظیم چارچوب نظری برای «دموکراسی جهانی» است. هابرماس استدلال می‌کند که دموکراسی قائم به بالندگی حوزه عمومی است. حوزه عمومی محل تبلور علایق جمعی است که از طریق بحث و مذاکره و تبادل اطلاعات کیفی حاصل می‌شود. به دنبال جهـانی‌شـدن اقتصـاد و نفـوذ علایق بازار و شرکتی در حوزه عمومی، این حوزه روبه نابودی گراییـده و نسـبت بـه گذشـته محدودتر شده است. بر همین اساس دموکراسی‌های ملی با بحران مواجه شده و آن‌چه در این شرایط تحت عنوان دموکراسی از آن یاد می‌شود چیزی فریب‌آمیز است کـه تـوده‌هـای مـردم قربانیان منفعل در برابر روندهای تبلیغاتی آن هستند (وبستر، 1380).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

هابرماس استدلال می‌کند کـه فراینـدهای فراملـی و جهـانی‌شـدن، دولـت– ملـت‌هـا را از پرداختن به امور عمومی ناتوان ساخته و امیدی به تداوم دموکراسی در سطح ملی نیست و باید در سطح جهانی برای ایجاد آن کوشید. او امکان شـکل‌گیـری یـک «حکومـت جهـانی بـدون دولت»، به مفهوم دموکراسی جهانی در اندیشه هابرماس را مطرح می‌کند و برای رسیدن به آن راه‌کار ارائه می‌دهد. راه‌کار او مبتنی‌بر توسعه نظام مذاکرات بین‌المللی است کـه از رهگـذر آن بازیگران مستقل به مصالحه دست می‌یابند و هر واحدی که حقوق بشر را نقض کند بـر علیـه آن واکنش نشان می‌دهند. تحقق این امر به مثابه شکل‌گیری حوزه عمومی جهانی است کـه در آن واحدهای مذاکره‌کننده به مـردم وصـل مـی‌شـوند و مشـروعیت خـود را از آن مـی‌گیرنـد (رشیدی: 125،1386).

مردم باید آموزش لازم را در راستای کسب یـک درک جهـانی داشـته باشـند و واحـدهای مربوط را به دلیل پیروی از رویدادهای فراملی تحت فشار نگذارنـد، همچنـین بـازیگران بایـد خود را به‌عنوان اعضای جامعه جهانی بدانند که هم‌زمان با حفظ ویژگی‌های خاص خود منافع متقابل یکدیگر را رعایت کنند. هابرماس این الگو را «سیاسـت داخلـی جهـانی بـدون دولـت جهانی» نام‌گذاری می‌کند (هابرماس، 1380).

دموکراسی جهان‌وطنی[10]: شرایطی که براساس آن سازمان‌های بـین‌المللـی، شـرکت هـای فراملی، بازارهای جهانی و مواردی از این قبیل در برابر مردم جهان پاسـخ‌گـو هسـتند (انـدرو لینک لیتسر، 1384:1383).

3. نتیجه‌گیری

در عصر جهانی‌شدن باید دموکراسی عمومی بر کل جهان حاکم باشد، به عبارت دیگر حقـوق دموکراتیک عمومی وجود داشته باشد حقوقی کـه هـم در درون مرزهـا و هـم در ورای آن‌هـا مستقر شود و یک اجتماع جهانی دموکراتیک ایجاد کند، که همه ملت‌ها به حقوق دموکراتیـک جهانی پایبند باشند. با بی‌اهمیت‌شدن مکان و منطقه جغرافیایی، اجتماعات انسانی وارد عرصه بزرگ‌تری می‌شوند که در آن حوزه عمل افراد، آزادی و حقوق آن‌ها، قوانینی که لازم اسـت از آن پیروی کنند و غیره دیگر مانند گذشته نیست.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

تأثیرات جهانی‌شدن بر دموکراسی بسیار وسیع است. به این دلیـل کـه در تمـامی مبـانی آن چون آزادی بیان، آزادی اعتقاد و دین، ارتباطات مدنی، حقوق شهروندی، محدوده عمل دولت، مشروعیت حاکمیت، آزادی مطبوعات و غیره نفوذ می‌کند. با افزایش حجم اطلاعات و تبـادل افکار، برخورد فرهنگ‌ها و ارزش‌ها، و حقوق شهروندی و ... افراد خود را با ملت‌هـای دیگـر مقایسه می‌کنند، از آن‌چه در گستره جهان می‌گذرد هشیار می‌شـوند و خواسـتار دموکراسـی و حقوق بیشتری در حیطه مرزهای خود می‌شوند. از طرفی در جریان جهانی‌شدن مفهوم دولـت دچار تحول می‌شود، بدین معنی که وظایف و نقش دولت تغییر مـی‌کنـد. دولـت‌هـا کوچـک می‌شوند و تسلط سابق را بر ملت ندارند. به عبارت دیگر دولت دیگر مافوق جامعه نیست، اما این به این معنی نیست که دولت از بین می‌رود. دولت سازمان دهنده جامعه است و پیوسته و در هر شرایطی باید خود را با وضعیت موجود تطبیق دهد. برخـی معتقدنـد بـا تحـول مفهـوم دولت در قرن 21 و عصر جهانی‌شدن دموکراسی گسترش می‌یابد.

به طور کلی طرفداران ایده دموکراسی جهانی معتقدند که اصلاحات دموکراتیـک بـه‌منظـور رفع نقایض نهادهای بین‌المللی ضروری است تا همگـام بـا افـزایش اسـتقلال عمـل آن‌هـا از دولت‌های عضو خویش، شفافیت و مسئولیت‌پذیری آن‌ها ارتقا یابد. تحت این شرایط نهادهای دولتی بین‌المللی دیگر ابزارهایی در دست دولت‌های ملی نخواهند بود، بلکه به بازیگرانی مؤثر در ایجاد صلح و امنیت جهانی تبدیل می‌شوند.

این اندیشه که یک بخش از جامعه دموکراتیک می‌تواند به نحو بازاندیشـانه کـل جامعـه را سامان دهد تاکنون تنها در چارچوب دولت- ملت صورت تحقق گرفته است. اکنون تحـولاتی که با اصطلاح «جهانی‌شدن» خلاصه می‌شود کل مجموعه دولت- ملت را زیرسوال برده است. این اندیشه که جوامع می‌توانند به خود، اداری و خود، شکوفایی دموکراتیک برسند تاکنون تنها در چهارچوب نهاد دولت- ملت توانسته است به‌طور موثق تحقق پیدا کند. تصویر یک منظومه پسامدرن احساسی اضطراب‌انگیز از درماندگی روشن‌فکرانه را برمی‌انگیزد کـه ایـن روزهـا در عرصه سیاسی دامن گستر شده است. این احساس فلج‌کننده دامن‌گستر شده است که سیاسـت ملی تا حد مدیریت انطباق اجباری با فشار در جهت تقویت موقعیـت و مزایـای محلـی فـرو کاسته شود. چنین دریافتی منازعات سیاسی را از آخرین رمق خود خالی می‌کند.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

امروزه نظریه «دولت حداقل» به مثابه آخرین نظریه در تحول مفهوم دولت و الگوهای «دموکراسی مشارکتی و خودمختاری» به مثابه آخرین نظریه‌ها در الگوهای دموکراسی مطرح است. این الگوهای دموکراسی بسیار گسترده‌تر از الگوهای پیشین خود و حتی الگوهای دموکراسی نمایندگی لیبرال است؛ چرا که بر مشارکت افراد در تعیین سرنوشت خود بیشتر تأکید می‌کنند و این ناشی از تأثیر انگاره مسلط مکانیکی دولت بر ساختار و نظریه دولت و نیز تأثیر آن بر مفاهیمی اساسی چون دموکراسی است. امروزه این تحول به نحو چشمگیری ناشی از محدودشدن حوزه دولت و پدید آمدن ترکیبی جهانی است و شاید ناشی از ورود به عصر جهانی‌شدن باشد. ضمن نزدیک‌تر ساختن همکاری‌های بین‌المللی و پدید آوردن دولت‌های مجازی، به نوعی در حوزه داخلی کارویژه‌های دولت محدود شده و به گستردگی حوزه جامعه و دموکراسی انجامیده است.

از این مباحث می‌توان دریافت که جهانی‌شدن به مثابه یک فرآیندی بیشتر اقتصادی، دموکراسی و مکانیزم‌های دموکراتیک را در دو سطح ملی و جهانی به چالش کشیده است. در سطح ملی منجربه کاهش کنترل دولت بر حوزه‌های سنتی و تأثیرگذاری تصمیمات فرامرزی بر حیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان در درون دولت ملت شده است و در سطح جهانی نیز ساختارهای نهادی را با حجم بی‌سابقه‌ای از مشکلات و معضلات جهانی مواجه کرده که توان سنتی آن‌ها قادر به پاسخ‌گویی و مدیریت کارآمد و بهینه مناسبات جهانی و ارائه راه حل برای آن‌ها نیست.

با تحلیل‌های مختلف و شواهد موجود به این نتیجه رسیدیم که بین تحول مفهوم دولت و دموکراسی همواره رابطه معنادار معکوسی وجود داشته، به موازات تحدید حوزه دولت، حوزه دموکراسی افزایش یافته است. این امر نه تنها در زمان حال وجود دارد، چشم‌اندازهای آینده نیز استمرار این وضعیت را نشان می‌دهد.

4. پی‌نوشت

1. Alexander Hamilton
2. Democratia
3. Concept

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

4. Conception
5. Peratton
6. The Global Age
7. Alvin Toffler
8. Alain de Benoist
9. cosmopolitan model of democracy
10. cosmopolitan Democracy

5. منابع

- آلت، شولت، یـان (1386). **نگاهی موشکافانه بـه پدیـده جهـانی‌شـدن**، ترجمـه مسـعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ادگار، اندرو، پیتر سج ویک (1387). **مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی**، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- ادگار، اندرو، پیتـر سـجویک (1387). **مفـاهیم کلیـدی در نظریـه فرهنگـی**، ناصـرالدین علی‌تقویان، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- اینتری لی گیتر، فایکل (1384). **جهانی‌شدن اقتصاد هزینه‌ها و فایـده‌هـا**، ترجمـه حسـین علی‌پور، مجله راهبرد 36.
- باراحمدی‌خراسانی، مهدی (1389). **جهانی‌شدن، دولـت، دموکراسـی و مـدیریت جهـان** در http:// www. aftab. ir/ articles /applied _sciences /mangement/ c12c1265100296 _ global _ management_ p1.php.
- بلوم، ویلیام تی (1373). **نظریه‌های نظام سیاسی**، احمد تدین، ج2، تهران :آران.
- بنوا، آلن دو (1378). **تأمل در مبانی دموکراسی**، بزرگ نادرزاد، تهران: چشمه.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت (1383). **جهانی‌شدن سیاست: روابط بـین الملـل در عصـر نوین**، ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقـات بـین‌المللـی ابـرار معاصر تهران.
- پروین، خیراله (1389). «تأثیر جهانی‌شدن و تحولات بین‌المللـی بـر حاکمیـت و اسـتقلال دولت ها»، **فصل‌نامه سیاست**، دوره 40، شماره 4.
- تافلر، الوین (1373). **موج سوم**، شهیندخت خوارزمی، تهران: سیمرغ.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

- تافلر، الوین و هایدی تافلر (1374). **به سوی تمدن جدید**، محمدرضا جعفری، تهران: سیمرغ.
- تقوی، سیدمحمدناصر (1382). «الگوهای دموکراسی»، **مجموعه مجله علوم سیاسی**، شماره 22.
- توحید فام، محمد (1383). «چرخش‌های دموکراسی در عصر جهانی‌شدن»، **مجموعه اطلاع‌رسانی و کتابداری**، شماره 85.
- توحیدفام، محمد (1381). **دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن: سیری در اندیشه‌های سیاسی معاصر غرب (نظریه‌های دولت و دموکراسی)**، انتشارات روزنه.
- چینی‌چیان، نیلوفر (1389). **دیوید هاروی- جهانی‌شدن و پست‌مدرنیسم**، اردیبهشت و خرداد ماه، شماره 217.
- دیلمی معزی، امین و حسین رفیع (1389). «روندهای کلان نظام بین الملل در آغاز هزاره سوم»، **فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره 4.
- رشیدی، احمد (1386). «بازاندیشی دموکراسی و تحول رابطه جامعه و دولت در عصر جهانی‌شدن»، **فصل‌نامه سیاست**، پاییز، شماره 3، دوره 37.
- روزنکرانس، ریچارد (1379). «جهانی‌شدن و تحول مفهوم کشور»، ترجمه احمد صادقی، **فصل‌نامه سیاست خارجی**، سال چهاردهم، شماره دوم.
- زولو، دانیلو (1388). **مدل سنگاپور: دموکراسی ارتباطات و جهانی‌شدن**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم، محمد یزدان‌پناه‌شوره‌گل (1392). «جهانی‌شدن دموکراسی، فرامرزی شدن هنجارها و تکثر بازیگران در سازمان‌های بین‌المللی»، **فصل‌نامه سازمان‌های بین‌المللی**، سال اول، شماره اول.
- سلیمی، حسین (1386). **نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن**،تهران: سمت.
- شومپیتر، جوزف (1375). **کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی**، حسن منصور، تهران: نشر مرکز.
- صداقتی‌فرد، مجتبی (1391). **جامعه‌شناسی، کلیات، مفاهیم، پیشینه**. تهران: نشر ارسباران.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

- عبداللهی، عبداله و جعفر جوان (1389). **تبار تاریخی فرآیند جهانی‌شدن**، شماره دوم.
- کریک، برنالد (1384). «تأملی درباره دموکراسی»، ترجمه سیدجواد طاهایی، **مجله راهبـرد**، 36.
- کریمی‌مله، علی، رضا رحمتی (1391). «آسیب‌شناسی دموکراسی در عصـر جهـانی‌شـدن»، **فصل‌نامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره اول.
- کلوس، پیتر (1384). **هم‌پرسگی‌های جهانی‌شدن با محلی‌گرایی**، ترجمه قاسم بنی‌هاشمی، مجله راهبرد، 36.
- کیت‌نش، ویراسته و آلن اسکات (1388). **راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمـه محمـد خضری، فرامرز تقی‌لو و فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گنو، ژان ماری (1380). **آینـده آزادی: چـالش‌هـای جهـانی‌شـدن دموکراسـی**، ترجمـه عبدالحسین نیک گهر، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- گنو، ژان‌ماری (1381). **پایان دموکراسی**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهـر، تهـران: انتشـارات آگاه.
- گنو، ژان‌مـاری (1383). **جهانی‌شدن و تجزیه، در مـارک پلاتنـز و الکسـاندر اسـمولار، جهانی‌شدن، قـدرت و دموکراسـی**، ترجمـه احمـد رشـیدی و سـیروس فیضـی، تهـران: انتشارات کویر.
- گیـدنز، آنتـونی (1388). **دموکراسـی گفتگـویی در عصـر جهـانی‌شـدن**، www.ayandeh.com/page1.php?news_id=6108
- لینک لیتسر، اندرو (1383). **جهانی‌شدن و تحول جامعه سیاسی**، تهران: موسسـه فرهنگـی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار تهران معاصر.
- مکفرسون، کرافورد برو (1376). **زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال**، مسعود پدرام، تهـران: نشر نی.
- نگری، آنتونیـو و مایکـل هـارت (1386). **انبـوه خلـق: جنـگ و دموکراسـی در عصـر امپراطوری**، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نشر نی.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

– وبستر، فرانک (1380). **نظریه‌های جامعه اطلاعاتی**، ترجمه اسماعیل‌قدیمی، تهران: قصیده سرا.
– هابرماس، یورگن (1380). **جهانی‌شدن و آینده دموکراسی، منظومه پساملی**، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.
– هالیدی، فرد (1383). **ملی گرایی**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار تهران معاصر.
– هایک، آگوست فون (1960). **منشور آزادی**، انتشارات دانشگاه شیکاگو.
– هایک، آگوست فون (1976). **قانون، قانون‌گذاری و آزادی: معجزه عدالت اجتماعی**، جلد دوم، انتشارات دانشگاه شیکاگو.
– هلد، دیوید (1378). **مدل‌های دموکراسی**، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
– هلد، دیوید (1381). دموکراسی: **از دولت شهرها تا یک نظم جهان وطنی، در رابرت گودین و فیلیپ پتیت، فلسفه سیاسی معاصر**، ترجمه موسی اکرمی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، صص 243-312.
– Anthony Giddens (1991). *Sociology*, (Cambridge: Polity press).
– Beck, U. (2000). *What is Globalization*, Cambridge: Polity press.
– Beetham. D. (1996). *Bureaucracy*, seconded edn, Buckingham, Open University press.
– Dunleavy Brendon O., Leary, Patrick (1987), *Theories of the State*, London: 72-127, Mocmillan Education Ltd.
– Georghita Geona (1997). "Ethnicity and Globalization, Outline of a Complementarist Conceptualization", *Social Anthropology*, Vol. 5, No.2, pp. 197-210.
– Gerd Junne (1992). "Beyond Regime Theory", *Acta politica*, Vol. 27, No.1, pp. 9-28.
– H.H. Gerth & C. (1958). Wright Mills (eds), from max weber, Essays in Sociology, (New York Oxford University press, p. 78.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

– James N. Rosenav (1994). “New Dimensions of Security, the Jnteraction of Globalizing and Localizing Dynamics”, Security Dialogue, Vol. 25, No. 3, pp. 255-81.
– Peter Kloos (1997). “Secessionism in Europe in the Second Half of the 20th Century”, in N. A. Tahir (ed), Ethnicity & Nationalism in Europe and south Asia (kara-chi: Area Study Center for Europe.
– Ronald Robertson, (1994). “Globalization or Glocalization?” *The Journal of International communication*, Vol. 1 No.1, pp. 23-52.
– Ronald Robertson (1999). “Glocalization: Time Space and Homogeneity–Heterogeneity” in: M. Featherstone, pp.25-44.
– Rosencrance R. (1999). the Rice of Virtual State, Wealth and Power in the Coming Century, New York: hard cover basic books.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]